

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

لَقَدْ رَجَوْتُ مِمَّنْ أَلْبَسَنِي بَيْنَ الْأَحْيَاءِ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ، وَقَدْ عَرَفْتُ جُودَ رَأْفَتِهِ. إِلَهِي
إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِمَا أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ، فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعُودَ عَلَيَّ الْمُذْنِبِينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ. إِلَهِي إِنْ كَانَ ذَنْبِي
قَدْ أَخَافَنِي، فَإِنَّ حُسْنَ ظَنِّي بِكَ قَدْ أَجَارَنِي. إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي قَائِمَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَقَدْ أَظْلَمْتُ حُسْنَ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ،
فَصَنَعْتَ بِي مَا يُشْبِهُكَ وَتَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ،

امیدوارم از آنکه پوشاند مرا میان زندگان جامه عافیتش را، که مرا از آن برهنه نگرداند در میان مردگان، در حالی
که بخشش مهربانی‌اش را شناختم. خدای من، اگر من شایسته نباشم آنچه را از رحمت امیدوار هستم، تو
شایسته‌ای که با فضل گسترده‌ات به سوی گناهکاران توجه کنی. خدای من، اگر گناهم مرا ترسانده باشد، گمان
نیکویم به تو مرا ایمنی بخشیده است. خدای من، گویی که خود را می‌بینم که در پیشگاهت ایستاده‌ام، در حالی
که سایه بر من افکنده است توکل نیکویم بر تو، و با من عمل کرده‌ای آنچه تو را ماند، و با عفو تو مرا در بر
گرفته‌ای.

إِلَهِي مَا أَشَوْقَنِي إِلَيْ لِقَائِكَ، وَأَعْظَمَ رَجَائِي لِجَزَائِكَ، وَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ لَدَيْكَ أَمَلُ الْآمِلِينَ، وَلَا يَبْطُلُ
عِنْدَكَ شَوْقُ الشَّائِقِينَ. إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُعْرَبْنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِعْتِرَافَ بِالذَّنْبِ وَسَائِلَ
عَلَيَّ، فَإِنَّ عَفْوَتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ هُنَالِكَ؟ إِلَهِي إِنْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي
فِي النَّظَرِ لَهَا وَبَقِيَ لَهَا نَظْرُكَ، فَلَهَا الْوَيْلُ، إِنْ لَمْ تَسَلِّمْ بِه!

خدای من چه مشتاقم من به دیدار تو، و چه عظیم است امید من به پاداشت، و تو آن بزرگواری، که آرزوی
آرزومندان در پیشگاه تو ناکام نمی‌شود، و نزد تو اشتیاق مشتاقان بیهوده نمی‌گردد. خدای من، اگر اجل من
نزدیک شده و عملم مرا به تو نزدیک نگردانیده باشد، من قرار داده‌ام اعتراف به گناه را وسیله‌ای برای تقاضای
عفو، پس اگر عفو کنی چه کسی از تو به عفو کردن شایسته‌تر باشد؟! و اگر عذاب دهی چه کسی از تو در حکم
کردن در این مورد، عادل‌تر است؟! خدای من، اگر بر خود ستم کرده باشم در مهلت دادن به آن و برای آن، لطف
تو مانده باشد، پس وای بر او اگر به آن لطف سلامت نیابد!

إِلَهِي إِنَّكَ لَمْ تَزَلْ بَرًّا بِي أَيَّامَ حَيَاتِي، فَلَا تَقْطَعْ بَرِّكَ عَنِّي بَعْدَ مَمَاتِي، لَقَدْ رَجَوْتُ مِمَّنْ تَوَلَّانِي فِي حَيَاتِي بِإِحْسَانِهِ، أَنْ يَشْفَعَهُ عِنْدَ مَوْتِي بِغُفْرَانِهِ. إِلَهِي كَيْفَ أَيَّاسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ بَعْدَ مَمَاتِي وَأَنْتَ لَمْ تُوَلِّنِي مِنْ نَفْسِكَ إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي؟ إِلَهِي إِنَّ دُنُوبِي قَدْ أَخَافَتْنِي، وَمَحَبَّتِي لَكَ قَدْ أَجَارَتْنِي، فَتَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ عَبْدٌ قَدْ عَمَّرَهُ جَهْلُهُ.

خدای من تو پیوسته در روزهای زندگی‌ام به من نیکی کرده‌ای، پس نیکی‌ات را از من قطع مکن بعد از مردنم، که من امیدوارم به آنکه در زندگی‌ام با احسانش سرپرستی‌ام نموده است، که آن را هنگام مرگم همراه سازد با آمرزشش. خدای من، چگونه از نظر نیکویت پس از مرگم ناامید شوم، در حالی که تو نداده‌ای به من از خودت در هنگام زندگی‌ام جز نیکی را؟ خدای من، گناهانم مرا ترسانده، و محبتم به تو مرا پناه داده است، پس بر عهده گیر، از امر من آنچه را که تو شایسته آن باشی، و با فضلت عنایت کن به بنده‌ای که نادانی‌اش او را در خود فرو برده است.

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَوْجِبٍ لِمَعْرُوفِكَ، فَكُنْ أَنْتَ أَهْلًا لِلتَّفَضُّلِ عَلَيَّ، فَالْكَرِيمُ لَيْسَ يَقَعُ مَعْرُوفُهُ عِنْدَ مُسْتَوْجِبِهِ، يَا مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ اغْفِرْ لِي مَا قَدْ خَفِيَ عَلَيَّ النَّاسِ مِنْ عَمَلِي. إِلَهِي سَتَرْتَ عَلَيَّ دُنُوبًا أَنَا إِلَى سَتْرِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْوَجُ، وَقَدْ أَحْسَنْتَ بِي فِي الدُّنْيَا إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِعِصَابَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَا تَفْضَحْنِي بِهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيَّ رُؤُوسِ الْعَالَمِينَ. إِلَهِي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَشُكْرُكَ قَبَلَ عَمَلِي، فَسَرَّنِي بِلِقَائِكَ عِنْدَ اقْتِرَابِ أَجَلِي.

خدای من، اگر من مستوجب نیکی تو نباشم، تو خود شایسته تفضل بر من باشی، که بزرگوار، نیکی‌اش تنها نزد آن که مستوجب آن است واقع نمی‌شود، ای آنکه بر او پنهان نیست هیچ امر پنهانی، بر من ببخشای آنچه از عملم را که بر مردم پنهان شده باشد. خدای من، گناهانی را از من پوشاندی، که من به پوشاندن آنها در روز قیامت محتاج‌ترم، و تو نیکی نمودی بر من در دنیا که آنها را برای گروهی از مسلمین آشکار نکردی، پس مکن رسوایم به آنها در آن روز، در محضر جهانیان. خدای من بخشندگی‌ات آرزویم را گسترش داد، و سپاست عملم را پذیرفت، پس مرا شاد کن به دیدارت هنگام نزدیک شدن اجلم.

إِلَهِي لَيْسَ اعْتِدَارِي إِلَيْكَ اعْتِدَارَ مَنْ يَسْتَعْنِي عَنْ قَبُولِ عُدْرِهِ فَاقْبَلْ يَا إِلَهِي عُدْرِي، يَا خَيْرَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ. إِلَهِي إِنَّكَ لَوْ أَرَدْتَ إِهَانَتِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي، فَمَتَّعْنِي بِمَا لَهُ هَدْيَتِي، وَأَدِّمْ لِي مَا بِهِ سَتْرَتْنِي. إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرَدُّنِي فِي حَاجَةٍ أَفْتَبْتُ عُمْرِي فِي طَلَبِهَا مِنْكَ! إِلَهِي مَا وَصَفْتَ مِنْ بَلَاءِ أَوْلِيَّتِهِ، وَإِحْسَانِ أَوْلِيَّتِهِ، فَكُلُّ ذَلِكَ بِنَا قَدْ فَعَلْتَهُ، وَعَفْوِكَ تَمَامَ إِحْسَانِكَ إِنْ أَنْتَ أَتَمَّمْتَهُ.

خدای من، عذر خواهی‌ام نزد تو عذرخواهی کسی نیست که از قبول عذرش بی‌نیاز باشد پس بپذیر ای خدای من، عذر مرا، ای بهترین کسی که عذر آورند به سوی او بدکاران. خدای من، تو اگر خوار کردنم را می‌خواستی مرا هدایت نمی‌کردی، و اگر رسوایی‌ام را می‌خواستی مرا عافیت نمی‌دادی، پس مرا بهره‌مند ساز به آنچه برای آن مرا هدایت نمودی، و برای من پیوسته بدار آنچه به آن مرا پوشاندی. خدای من، گمان نمی‌کنم که تو مرا بازگردانی در حاجتی که عمرم را در طلب آن از تو فنا کرده‌ام! خدای من هر چه وصف کردی از نعمتی که آن را بخشیده‌ای و احسانی که عطا نموده‌ای، همه آن را در مورد ما عمل کرده‌ای، و عفو تو کمال احسان توست اگر آن را کامل فرمایی.

إِلَهِي لَوْلَا مَا قَرَفْتُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا خِفْتُ عِقَابَكَ، وَلَوْ لَا مَا أَعْرِفُ مِنْ كَرَمِكَ مَا رَجَوْتُ ثَوَابَكَ، وَأَنْتَ أَوْلَى الْأَكْرَمِينَ بِتَحْقِيقِ أَمَلِ الْأَمَلِينَ، وَأَرْحَمُ مَنْ اسْتَرْحِمَ فِي تَجَاوُزِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ. إِلَهِي نَفْسِي تُمْنِيْنِي بِأَنَّكَ تَغْفِرُ لِي، فَأَكْرِمْ بِهَا أُمْنِيَةً بَشَرْتِ بِعَفْوِكَ، فَصَدِّقْ بِكَرَمِكَ مُبَشِّرَاتِ تُمْنِيْهَا، وَهَبْ لِي بِجُودِكَ مَدْمَرَاتِ تَجْنِيْهَا، يَا أَيْسَ كُلِّ غَرِيبٍ أَنْسَ فِي الْقَبْرِ غُرْبَتِي، وَيَا ثَانِي كُلِّ وَحِيدٍ إِرْحَمْ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي.

خدای من اگر مرتکب نشده بودم گناهان را از کیفیت نمی‌ترسیدم، و اگر نمی‌بود آنچه را می‌شناسم از بزرگواری‌ات، به ثوابت امید نمی‌داشتم، و تو شایسته‌ترین بزرگواران هستی در محقق نمودن آرزوی آرزومندان، و مهربانترین کسی هستی که از او طلب رحمت شود، در گذشتن از گناهکاران. خدای من جانم مرا نوید می‌دهد که تو مرا می‌بخشی، پس گرامی بدار این نوید دادن را که مژده داده است عفو تو را، و محقق فرما به کرمت مژده دادن‌های آرزومندانه‌اش را، و ببخش مرا به لطف و پیرانگری‌هایی را که مرتکب می‌شود. ای همدم هر غریبی، غربت مرا در قبر همدم باش، و ای همراه هر تنهایی، رحم کن در قبر، تنهایی‌ام را.

إِلَهِي كَيْفَ تَقْرُ لِي نَفْسِي بِأَنَّكَ تُعَذِّبُنِي، وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ تَكُونَ فِي لُطْفِكَ تَتَوَلَّى حُسْنَ عَمَلِي بِقَبُولِ إِحْسَانِكَ، وَسَيِّئِ عَمَلِي بِرَأْفَةِ غُفْرَانِكَ؟ إِلَهِي أَلْقَتَنِي الْحَسَنَاتُ بَيْنَ جُودِكَ وَكَرَمِكَ، وَأَلْقَتَنِي السَّيِّئَاتُ بَيْنَ عَفْوِكَ وَمَغْفِرَتِكَ، وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا يُضَيِّعَ بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُسِيءٌ أَوْ مُحْسِنٌ. إِلَهِي إِذَا شَهِدَ لِي الْإِيْمَانُ بِتَوْحِيدِكَ وَأَنْطَلَقَ لِسَانِي بِتَمَجِيدِكَ وَذَلَّنِي الْقُرْآنُ عَلَى قَوَاضِلِ جُودِكَ، فَكَيْفَ لَا يَبْتَهِجُ رَجَائِي بِحُسْنِ مَوْعِدِكَ؟

خدای من چگونه جانم برای من اعتراف می‌کند که تو آن را عذاب می‌دهی؟! در حالی که امیدوار هستم که تو به لطفت بر عهده گیری عمل نیکم را به قبول احسانت، و عمل نادرستم را به مهربانی غفرانت؟! خدای من، نیکی‌ها مرا میان بخشش و کرمت افکنده، و بدی‌ها مرا افکنده است میان عفو و بخشایش، و من امید دارم که

تباه نگردد میان این و آن فردی بدکار، و یا شخصی نیکوکار. خدای من هرگاه ایمان برای من گواهی دهد به توحید و یکتاییات، و گویا شود زبانم به بزرگ شمردنت، و راهنمایی کند مرا قرآن به برتری‌های بخشایشت، پس، چگونه امیدم شاد نشود به وعده نیکویت!؟

إِلَهِي تَتَابَعُ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ يَدُلُّنِي عَلَى حُسْنِ نَظْرِكَ، فَكَيْفَ يَشْقَى امْرُؤٌ حَسَنَ لَهُ مِنْكَ النَّظْرَ. إِلَهِي إِنْ نَظَرْتُ إِلَيَّ بِالْهَلَكَةِ عَيُونُ سَخَطِكَ، فَمَا نَامَ عَنِ اسْتِنْفَادِي مِنْهَا عَيُونُ رَأْفَتِكَ. إِلَهِي إِنْ عَرَضَنِي ذَنْبِي لِعِقَابِكَ، فَقَدْ أَدْنَانِي رَجَائِي مِنْ نَوَائِبِكَ. إِلَهِي إِنْ عَفَرْتُ فَبِفَضْلِكَ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَبِعَدْلِكَ، فَيَا مَنْ لَا يُرْجَى إِلَّا فَضْلُهُ، وَلَا يُخْشَى إِلَّا عَدْلُهُ، اٰمَنْنُ عَلَيْنَا بِفَضْلِكَ، وَلَا تَسْتَقْصِ عَلَيْنَا بِعَدْلِكَ.

خدای من احسان پی در پی تو به من مرا به نظر نیکویت راهنمایی می‌کند، پس چگونه بدبخت می‌شود کسی که نظرت به او نیکو شده باشد؟! خدای من اگر چشمان غضبت به هلاکت بر من بنگرند، هرگز به خواب نرفته‌اند در رهایی بخشیدن من از هلاکت، چشمان مهربانیت. خدای من اگر گناهم مرا در معرض کیفیت قرار دهد، امیدم مرا به ثوابت نزدیک گردانیده است. خدای من، اگر بیامرزی به فضلت باشد، و اگر کیفر دهی به عدل توست، پس ای آنکه امید نمی‌رود جز فضلش، و ترسیده نمی‌شود جز از عدلش، بر ما منت گذار به فضلت و ما را بازجویی مکن به عدلت.

إِلَهِي خَلَقْتَ لِي جِسْمًا وَجَعَلْتَ لِي فِيهِ آلَاتٍ أُطِيعُكَ بِهَا، وَأَعْصِيكَ بِهَا، وَأَرْضِيكَ بِهَا، وَجَعَلْتَ لِي مِنْ نَفْسِي دَاعِيَةً إِلَى الشَّهَوَاتِ، وَأَسَكَّنْتَنِي دَارًا قَدْ مِلَّاتُ مِنَ الْآفَاتِ، ثُمَّ قُلْتَ: انزَجِرْ عَبْدِي، فَبِكَ أَعْتَصِمُ فَأَعْصِمَنِي، وَبِكَ أَحْتَرِزُ مِنَ الذَّنْبِ فَأَحْفَظُنِي، أَسْتَوْفِقُكَ لِمَا يُدْنِينِي مِنْكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يَصْرِفُنِي عَنْكَ. إِلَهِي أَدْعُوكَ دُعَاءَ مُلِحٍّ لَا يَمَلُّ دُعَاءَ مَوْلَاهُ، وَأَتَضَرَّعُ ضَرَاعَةً مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحُجَّةِ فِي دَعْوَاهُ.

خدای من برای من بدنی را آفریدی و در آن ابزارهایی برایم قرار دادی که با آنها تو را اطاعت کنم، و با آنها نافرمانی‌ات نمایم، و با آنها خشنودت سازم، و برای من قرار دادی از نفسم فراخواننده‌ای به سوی شهوت‌ها، و مرا جای دادی در سرایی که پر گشته است از آفت‌ها، سپس فرمودی: خودداری کن ای بنده‌ام، پس من به تو عصمت می‌جویم، مرا عصمت ده و به تو پناه می‌برم از گناه، مرا حفظ کن، از تو توفیق می‌طلبم برای آنچه مرا به تو نزدیک کند، و به تو پناه می‌برم از آنچه مرا از تو دور سازد. خدای من ترا می‌خوانم خواندن کسی که اصرار می‌کند، و از خواندن مولایش خسته نمی‌گردد، و تضرع می‌کنم تضرع کسی که اعتراف نموده است به حجت بر ضرر خود در دعوایش.

إِلَهِي لَوْ عَرَفْتُ اعْتِدَاراً مِنَ الذَّنْبِ فِي التَّنْصُلِ أَبْلَغَ مِنَ الاعْتِرَافِ بِهِ أَتَيْتُهُ، وَلَوْ عَرَفْتُ مُجْتَلِياً لِحَاجَتِي مِنْكَ أَلْطَفَ مِنَ الاسْتِخْدَاءِ لَكَ فَعَلْتُهُ، فَهَبْ لِي ذَنْبِي بِالْاعْتِرَافِ، وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي فِي طَلِبَتِي عِنْدَ الْإِنْصِرَافِ.

خدای من اگر می‌شناختم عذرخواهیی از گناه، که در بیزاری جستن و پاکی از آن، رساتر از اعتراف به آن باشد، آن را عمل می‌کردم و اگر می‌شناختم وسیله‌ای برای گرفتن حاجتم از تو که بهتر از خضوع برای تو باشد، انجام می‌دادم، پس گناهم را به اعترافم ببخش، و سیاه مگردان رویم را در خواسته‌ام هنگام بازگشتن.

إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي قَدْ اضْطَجَعْتُ فِي حُفْرَتِهَا، وَأَنْصَرَفَ عَنْهَا الْمُسَيِّعُونَ مِنْ جِيرَتِهَا، وَبَكَى كُلُّ غَرِيبٍ عَلَيْهَا لِعُرْبَتِهَا، وَجَادَ بِالْذَّمِّ عَلَيْهَا الْمُشْفِقُونَ مِنْ عَشِيرَتِهَا، وَنَادَاهَا مِنْ شَفِيرِ الْقَبْرِ ذَوُو مَوَدَّتِهَا، وَرَحِمَهَا الْمُعَادِي لَهَا فِي الْحَيَاةِ عِنْدَ صَرَغَتِهَا، وَلَمْ يَخَفْ عَلَى النَّاطِرِينَ فَاقْتَتَهَا، وَلَا عَلَى رَأَاهَا قَدْ تَوَسَّدَتْ فِي الثَّرَى عَجْزُ حِيلَتِهَا.

خدای من گویی که نفس خود را می‌بینم که در قبرش آرمیده است، در حالی که از نزد او رفته‌اند تشییع کنندگان از همسایگان، و می‌گرید بر او هر غریبی برای غربتش، و می‌بخشد اشک‌ها را به حال وی دلسوزان از خاندانش، و ندا می‌دهند او را از لب گور صاحبان مودتش، و بر او رحم می‌کنند دشمنان او در زندگی‌اش اکنون که بر زمین افتاده، و پنهان نمانده بر بینندگان نیازمندی‌اش، و نه بر هر که او را دید که به زیر خاک رفته است، بیچارگی‌اش.

فَقُلْتُ: مَلَائِكَتِي فَرِيدٌ قَدْ نَأَى عَنْهُ الْأَقْرَبُونَ، وَوَحِيدٌ قَدْ جَفَاهُ الْأَهْلُونَ، نَزَلَ بِي قَرِيباً، وَأَصْبَحَ فِي اللَّحْدِ غَرِيباً، وَقَدْ كَانَ لِي فِي دَارِ الدُّنْيَا دَاعِياً، وَلِنَظْرِي لَهُ فِي هَذَا الْبَيْتِ الْجَدِيدِ رَاجِئاً، فَتَحَسَّنْ هُنَالِكَ ضِيَاقَتِي، وَتَكُونُ أَرْحَمَ بِي مِنْ أَهْلِي وَقَرَابَتِي، يَا عَالِمَ السَّرِّ وَالنَّجْوَى، وَيَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى، كَيْفَ نَظَرَكَ لِي بَيْنَ سُكَّانِ الثَّرَى، وَكَيْفَ صَنِيعُكَ بِي فِي دَارِ الْوَحْشَةِ وَالْبَلَى؟

پس گفتم: فرشتگانم تنهایی است که نزدیکان از او دور گشته‌اند، و بی‌کسی است که خویشاوندان از او روی گردانده‌اند، در نزدیکی بر من فرود آمده، و غریبانه در گور قرار گرفته، و او بوده است مرا در سرای دنیا دعاکننده، و به لطف من به وی در این خانه جدید امیدوار، پس نیکو می‌داری در آنجا مهمانداری‌ام را، و به من مهربان‌تر می‌باشی از اهل و خویشانم، ای دانای راز و پنهان، و ای برطرف کننده زیان و گرفتاری، چگونه باشد نگاه تو بر من میان ساکنان خاک؟ و چگونه باشد عملت با من در سرای وحشت و فرسودگی؟

رَبِّ قَدْ كُنْتُ لَطِيفاً بِبِي فِي أَيَّامِ حَيَاةِ الدُّنْيَا، يَا أَفْضَلَ الْمُنْعِمِينَ فِي آلَانِهِ، وَأَنْعَمَ الْمُفْضَلِينَ فِي نِعْمَائِهِ، كَثُرَتْ أَيَادِيكَ فَعَجَزْتُ عَنْ إِحْصَائِهَا، وَضَفَّتْ ذُرْعاً فِي شُكْرِي لَكَ بِجَزَائِهَا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَبْلَيْتَ، وَالشُّكْرُ عَلَى مَا

أَوْلَيْتَ، يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ، بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ، وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ، فَاعْرِفْ لَهَا ذِمَّتِي الَّتِي رَجَوْتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي.

خدای من تو در روزهای زندگی دنیا به من لطف فراوان داشتی، ای برترین نعمت دهندگان در الطافش، نعمت دهنده‌تر از همه احسان کنندگان در نعمت‌هایش، نعمت‌های تو بر من فراوان شده، و ناتوان گشتم از شمارش آنها، و عاجز ماندم از سپاسگزاری تو در پاداش آنها، پس سپاس تو راست بر آنچه لطف کردی، و شکر بر آنچه عطا نمودی، ای بهترین کسی که دعا کند او را دعاکننده، و برترین کسی که امید بدهد به او امیدوار، به عظمت اسلام به تو متوسل می‌شوم، و به حرمت قرآن بر تو اعتماد می‌ورزم، پس بشناس برای آن، عهدم را، که به آن امیدوار هستم برآورده شدن حاجتم را.

إِلَهِي لَوْ طَبَّقْتَ ذُنُوبِي الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ، وَخَرَقْتَ النُّجُومَ فَبَلَعْتَ أَسَافِلَ الثَّرَى، مَارَدَنِي الْيَأْسُ عَنْ تَوْفَعِ غُفْرَانِكَ، وَلَاصِرْفَنِي الْفُتُوْطُ عَنِ انْتِظَارِ رِضْوَانِكَ، أَحَبُّ إِلَيَّ لِنَفْسِي وَأَعُوذُهَا عَلَيَّ عَاقِبَةً فِي رَمْسِي مَا يُرْشِدُهَا بِهَدَايَتِكَ إِلَيْهِ، وَيَدُلُّهَا بِحُسْنِ نَظَرِكَ، فَاسْتَعْمِلْهَا بِذَلِكَ مِنِّي إِذْ كُنْتُ أَرْحَمَ بِهَا مِنْ نَفْسِي يَا رَحْمَنُ.

خدای من اگر گناهانم زمین و آسمان را فراگیرد، و ستارگان را بشکافد، و برسد تا طبقات پایین خاک، ناامیدی مرا باز نمی‌گرداند از چشمداشت آمرزشت، و ناامیدی مرا دور نمی‌سازد از انتظار خشنودی‌ات، نزد جان من محبوب‌تر و بر من خوش‌عاقبت‌تر در قبرم، چیزی است که مرا راهنمایی کند، با هدایت تو به سوی آن، و دلالت نماید مرا بر نگاه نیکویت، پس آن را به کار گیر به آن از من، که تو به آن از من مهربان‌تر هستی ای رحمان.

إِلَهِي قَدْ عَلِمْتُ مَا أَسْتَوْجِبُ بِعَمَلِي مِنْكَ، وَلَكِنْ رَجَائِي يَا بَنِي أَنْ يَصْرِفَنِي عَنْكَ، فَهَبْ لِي مَا ظَنَنْتُ، وَحَقِّقْ ظَنِّي فِيهَا رَجَوْتُ. إِلَهِي دَعَوْتُكَ بِالِدُّعَاءِ الَّذِي عَلَّمْتَنِي، فَلَا تَحْرِمْنِي جَزَاءَكَ الَّذِي عَرَّفْتَنِي، فَمِنْ النُّعْمَةِ أَنْ هَدَيْتَنِي لِدُعَائِكَ، وَمِنْ تَمَامِهَا أَنْ تُوَجِّبَ لِي بِهِ مَحْمُودَ جَزَائِكَ. إِلَهِي وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَقَدْ أَحْبَبْتُكَ مَحَبَّةً اسْتَقَرَّتْ حَلَاوَتُهَا فِي قَلْبِي، وَمَا تَنْعَقِدُ ضَمَائِرُ مُحِبِّكَ عَلَى أَنَّكَ تُبْغِضُ مُحِبِّكَ. إِلَهِي لَيْسَ تُشْبِهُ مَسْأَلَتِي مَسْأَلَةَ السَّائِلِينَ، لِأَنَّ السَّائِلَ إِذَا مَنَعَ امْتَنَعَ عَنِ السُّؤَالِ، وَأَنَا لَا غِنَى بِي عَمَّا سَأَلْتُكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

خدای من، من می‌دانم که با عملم از تو مستوجب چه چیزی هستم، ولی امیدواریم منع می‌کند که مرا از تو دور سازد، پس ببخش مرا آنچه گمان داشتم، و محقق ساز گمانم را در آنچه امیدوار بودم. خدای من تو را خواندم به دعایی که مرا یاد داده‌ای، پس مرا محروم مکن از پاداشت که به من شناسانده‌ای، که از نعمت این است که مرا به دعایت هدایت کردی، و از کمال آن باشد که واجب‌نمایی برای من به وسیله آن پاداش ستوده‌ات را.

خدای من سوگند به عزت و جلال تو، تو را دوست دارم به محبتی که جای گرفته است شیرینی آن در قلبم، و خاطر دوستدارانت بر این قرار نمی‌گیرد که تو دوستانت را دشمن می‌داری. خدای من شبیه نیست درخواستم با درخواست‌های درخواست کنندگان، زیرا که درخواست کننده هرگاه عطا نشود از درخواست خودداری می‌کند، و مرا به هر حال بی‌نیازی نیست از آنچه از تو درخواست نموده‌ام.

إِلَهِي لَا تَغْضَبْ عَلَيَّ فَلَسْتُ أَقُومُ لِعَضْبِكَ. أَلِلنَّارِ خَلَقْتَنِي فَأَطِيلَ بُكَائِي؟ أَمْ لِلشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي؟ فَلَيْتَكَ لَمْ تَخْلُقْنِي،
إِلَهِي أَلِلنَّارِ رَبَّتْنِي أُمِّي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبِّنِي، أَمْ لِلشَّقَاءِ وَلَدْتَنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي، لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ عَاقِرًا بِي وَلَمْ تُعَالِجْ
حَمَلِي.

خدای من، بر من خشم مگیر که در برابر خشمت پایدار نمی‌مانم. آیا مرا برای آتش آفریده‌ای که طولانی سازم گریه‌ام را؟ یا برای بدبختی آفریده‌ای مرا؟ در این صورت کاش مرا نمی‌آفریدی، خدای من آیا مادرم مرا برای آتش پرورش داده است؟ پس کاش پرورش نمی‌داد، یا برای بدبختی مرا زاده است؟ که در این صورت، کاش مرا نمی‌زاد، کاش مادرم در مورد من عقیم می‌بود و به من باردار نمی‌شد.

انْتَشَرْتُ عَبْرَاتِي حِينَ ذَكَرْتُ خَطِيئَاتِي، وَمَالِي لَا أَبْكِي وَلَا أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مَصِيرِي، وَمَا الَّذِي يَهْجُمُ عَلَيْهِ
عِنْدَ الْبُلُوغِ مَسِيرِي؟! وَأَرَى نَفْسِي تُخَاتِلُنِي وَأَيَّامِي تُخَادِعُنِي، وَقَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجْحَهُ الْمَوْتِ، وَرَمَقْتَنِي مِنْ
قَرِيبٍ أَعْيُنُ الْقَوْتِ، فَمَا عُذْرِي وَقَدْ حَشَا مَسَامِعِي رَافِعُ الصَّوْتِ!؟

پراکنده گشت اشک‌هایم هنگامی که گناهانم را به یاد آوردم، و چرا گریه نکنم در حالی که نمی‌دانم به کجا خواهد بود سرانجام من؟ و چه چیزی بر او خواهد تاخت هنگام رسیدنم به پایان راهم؟! و می‌بینم نفس خود را که با من نیرنگ دارد، و روزهایم که فریبم می‌دهند در حالی که بال‌های مرگ در کنار سرم به حرکت آمده‌اند، و چشمان مرگ از نزدیک به من دوخته شده‌اند پس عذر من چیست درحالی که گوشم را پر کرده است آن فریاد بلند!؟

أَيُّهَا الْمُنَاجِي رَبُّهُ بِأَنْوَاعِ الْكَلَامِ، وَالطَّالِبُ مَسْكَنًا فِي دَارِ السَّلَامِ، وَالْمُسَوِّفُ بِالتَّوْبَةِ عَامًا بَعْدَ عَامٍ، مَا أَرَاكَ مُنْصَفًا
لِنَفْسِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَنَامِ، لَوْ دَافَعْتَ يَوْمَكَ يَا غَافِلًا بِالصِّيَامِ، وَاقْتَصَرْتَ عَلَى الْقَلِيلِ مِنْ لَعَقِ الطَّعَامِ، لَكُنْتَ آخِرِي
بِأَنْ تَنَالَ شَرْفَ الْمَقَامِ.

ای آنکه با انواع سخن با پروردگارش راز و نیاز دارد، و ای جوینده مسکنی در بهشت، و ای آنکه سال بعد از سال، توبه را عقب می‌اندازی، تو را با خود انصاف دهنده نمی‌بینم از میان مردمان، اگر ای بی‌خبر، امروزت را به روزه داری می‌گذراندی، و اکتفا می‌نمودی به اندکی از غذا خوردن، شایسته‌تر می‌بودی به اینکه به دست آوری بلندی جایگاه را.

أَيُّهَا النَّفْسُ اقْتَرِبِي مِنَ الصَّالِحِينَ، وَاقْتَبِسِي مِنْ سَمْتِ هُدَى الْخَاشِعِينَ، وَاخْتَلِطِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ مَعَ الْمُتَّقِينَ، لَعَلَّكَ أَنْ تَسْكُنِي فِي رِيَاضِ الْخُلْدِ مَعَ الْمُتَّقِينَ، وَتَشَبَّهِي بِنُفُوسٍ قَدْ أَفْرَحَ السَّهْرُ رِقَّةَ جُفُونِهَا، وَهَمَعَتْ زَوَافِرُ الدُّمُوعِ مُسْتَدْرَاتٍ عُيُونِهَا، وَدَامَتْ فِي الْخَلَوَاتِ ضَجَّةَ حَنِينِهَا، فَإِنَّهَا نُفُوسٌ بَاعَتْ زِينَةَ الدُّنْيَا، وَآثَرَتْ فَضْلَ الْآخِرَةِ عَلَى الْأُولَى، أَوْلَيْكَ وَفْدُ الْكِرَامَةِ يَوْمَ يَخْسَرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ، وَيَحْشَرُ إِلَى رَبِّهِمْ بِالْحَبَاءِ وَالسَّرُورِ الْمُتَّقُونَ.

ای نفس، به صالحان نزدیک شو، و پرتوی گیر از شیوه هدایت فروتنان، معاشرت کن شب و روز با پرهیزکاران، شاید که ساکن شوی در بهشت جاودان همراه پرهیزکاران، و خود را همانند کن با کسانی که مجروح کرده است بیداری شب پلک‌های نازک ایشان را، و روان ساخت اشک‌ها چشمان اشکبارشان را، و پیوسته بوده است در خلوت‌ها فریاد ناله‌هایشان همانا آنها کسانی هستند که زینت دنیا را فروخته، و برتر شمرده‌اند فضیلت آخرت را بر دنیا، آنان وارد شوندگان کرامت هستند در روزی که بیهوده کاران در آن زیان کنند و پرهیزکاران با کرامت و شادمانی به سوی پروردگارشان، محشور می‌گردند.